

آینهٔ اطلاعات

دخالت بیجا

● **فتح‌الله آملی:** اگر قبلا به ارز خارجی سوبسید داده نمی‌شد و براساس منطق اقتصاد، دولت در تعیین نرخ ارز دخالت بی‌جا نمی‌کرد و بهای ارز براساس منطق بازار و مابه‌التفاوت تورم داخلی با متوسط تورم جهانی به رشدی آرام و متناسب ادامه می‌داد، نه شاهد تعطیلی بنگاه‌های تولیدی می‌بودیم که هر ساله شاهد تثبیت بهای کالای وارداتی بودند، درحالی‌که قیمت تمام‌شده کالای داخلی ناشی از تورم داخلی هرساله بالاتر می‌رفت و لذا مزیت نسبی خود را از دست می‌داد و نه واردات کشور این‌همه رونق می‌گرفت و نه این‌همه ارز خارجی که سرمایه ملی بود به بهای ارزان صرف گردشگری معکوس می‌شد و از دست می‌رفت. و از همه مهم‌تر اینکه به یک‌باره با خارج‌شدن کنترل آن و تکان‌های شدید قیمتی این‌همه آسیب به اقتصاد و به روح و روان جامعه وارد نمی‌کرد.

انتقاد

ظرفیت‌های رفرااندم در حوزه معیشت مردم

● **در گفت‌وگو با عبدالواحد موسوی‌لاری:** به نظر من آنچه آقای رئیس‌جمهور مطرح کرد، یعنی بهره‌گیری از یکی از ظرفیت‌های قانون اساسی برای مراجعه به افکار عمومی و دریافت نظرات مردم بسیار مثبت است. طبق قانون اساسی کل نظام و مدیران کشور براساس رای مردم انتخاب می‌شوند و معتقد هستیم که جمهوری اسلامی متکی بر آرای مردم است... اصل رفرااندم پذیرفته شده است و در جاهایی حکومت باید به آرای مردم رجوع کند. این مسئله را باید به فال بَک گرفت. آقای رئیس‌جمهور هم به همین نکته اشاره کرده است. این امر نشان می‌دهد این ظرفیت قانون اساسی را نظر بالاترین مرجع اجرایی کشور و همچنین از نظر یکی از شخصیت‌های حوزوی باید مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. این حرف روشی بوده و در چارچوب قانون اساسی می‌گنجد. امیدواریم که همه به آن توجه کنند.... وقتی مردم نظر دهند برای همه الزام‌آور خواهد بود. می‌توان موضوعات مختلف را در حوزه مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ردیف کرده و به رای مردم رجوع کرد.

صبح‌خیز

حماسه جبران همه‌ضعف‌ها

● **عباس سلیمی‌نمین:** در عرصه داخلی نیز آنچه می‌توان در نهادهای ساختار به حل‌وفصلش نشست نمی‌بایست به عرصه عمومی کشیده شود. جامعه از سیاست‌مداران وزین انتظار دارد تا برخی اختلاف دیدگاه‌ها در قالب‌های مربوط به آن حل‌وفصل شوند... وقتی قوه مجریه سخن از رجوع به افکار عمومی می‌راند، نتیجه، گریز از قانون و تصمیمات مراجع قانونی است. دولت همان‌گونه که از نامش به‌وضوح پیداست، مجری قانون است و نباید در لویای مردم‌گرایی، قانون و ساختارهای قانون‌گذاری را کم‌رنگ کند... اصولا طرح رجوع به افکار عمومی با هر انگیزه‌ای در حوزه اختیارات قوه مجریه ناعادلانه، ضمن اینکه با افزوده‌شدن جایگاه تشخیص مصلحت نظام بسیاری از اختلاف‌نظرها در مجلس و میان آن و شورای نگهبان تاکنون حل‌وفصل شده است بدون اینکه قوه مقننه خود را نیازمند به همه‌پرسی ببیند.

رأیات

جوجیتسو!

● ... آمریکایی‌ها با استفاده از نیروهای عظیم و انرژی‌های مترکام انسانی در ایران طی نیم‌قرن اخیر سلطه خود را بازسازی، نوسازی و تحکیم کرده‌اند. نخبگان، جریان‌های سیاسی متأثر از لیبرالیسم و حتی برخی از دانشمندان و اساتید دانشگاه، صاحبان بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و... در معرض نفوذ و بهره‌گیری واشنگتن علیه تهران بوده‌اند. قصه خودکشی کاووس سید امامی در اوین بهانه‌ای برای رونمایی از این روش برای مقابله با انقلاب است. شاید اگر او خودکشی نمی‌کرد کس پیچیده مورد نظر در فرایند یک دادرس، روند رسیدگی حقوقی، امنیتی و انتظامی خود را طی می‌کرد و تمام می‌شد. حماقت بی‌بی‌سی و دنباله آن در برخی رسانه‌های داخلی و نیز بلاهت رفقای آنها در فضای مجازی باعث شد از این کیس رونمایی شود. جماعت جدیدی که به‌عنوان جاسوس دستگیر شده‌اند، در یک پیوند ننگین با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس مشغول جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده کشور از حوزه‌های راهبردی بودند.

قیمت‌ان

مردم‌همین‌ها هستند

● آقای روحانی! مشکل مردم انتخابات نیست که همه سلیقه‌ها باید حضور پیداکنند، چراکه اگر همه سلیقه‌ها حضور نداشتند اکنون شما رئیس‌جمهور نبودید. مشکل مردم سران فتنه نیستند که خود، از قطار انقلاب پیاده شدند. مشکل مردم قانون اساسی و اصل ۵۹ آن نیست. چراکه مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن خواست خود را به‌صراحت اعلام کردند. «حرف مردم، شکایت از فساد و تبعیض و برخورد شدیدتر و جدی‌تر با ظلم و فساد در میان کارگزاران حکومتی است».

politics@sharghdaily.ir

محمدحسین شریف‌زادگان دکترای توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای دارد و استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی است. او هشتمین مدیر سازمان تأمین اجتماعی بود و پس از تصویب قانون نظام جامع تأمین اجتماعی در مجلس ششم و به‌وجودآمدن وزارتخانه «رفاه و تأمین اجتماعی»، مدیریت سازمان تأمین اجتماعی را به مقصد وزارت تازه‌تأسیس رفاه و تأمین اجتماعی ترک کرد. شریف‌زادگان از اعضای شورای مرکزی حزب مشارکت بود. او در این گفتار به ریشه‌های انقلاب اسلامی و الزامات پیش‌روی آن در آستانه دهه پنجم پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است.

کا هر چند می‌توان درخصوص نقش گروه‌های مارکسیستی در زمینه‌سازی انقلاب صحبت کرد اما در سال ۵۷ آنها نقشی محوری در انقلاب نداشتند، چرا آنها توانستند پیشاهنگ انقلاب شوند؟

شاید در سال ۱۳۵۵ کسی تصور نمی‌کرد که در ایران انقلابی رخ دهد چون رژیم شاه از نظر نظامی قوی بود و ارتش مورد حمایت آمریکا در مقابل شوروی از نیروی هوایی ایران، نیروی زمینی ترکیه و نیروی دریایی پاکستان براساس پیمان سنتو تشکیل شده بود. درعین‌حال تلخگلران سیاسی پیش‌بینی می‌کردند که تغییرات عمده‌ای در ساختار قدرت در ایران ایجاد خواهد شد ولی زمان آن را نمی‌دانستند. شعله‌های اصلی انقلاب عملا از اوایل سال ۵۶ شروع شد و در یک سال به اوج انقلاب و سپس پیروزی رسید. هر انقلابی سه مرحله دارد: زمینه‌سازی انقلاب، وقوع انقلاب و پیروزی انقلاب. کشورهایی مختلفی هستند که زمینه‌های انقلاب در آنها سال‌ها ایجاد شده ولی هرگز انقلاب در آنها به وقوع پیوسته و در کشورهایی انقلاب زمینه‌سازی شده و به وقوع پیوسته ولی به پیروزی نرسیده است. در ایران انقلاب از زمان رضاشاه توسط انقلابیون و مبارزان مختلف زمینه‌سازی شده بود. همه گروه‌ها و مبارزان در طیف‌های مختلف فکری و اندیشه‌ای در زمینه‌سازی انقلاب نقش داشتند ولی در وقوع انقلاب اتفاق مهمی افتاد: مبارزه مسلحانه پیشاهنگ که با جانفشانی‌های زیادی نیز همراه بود و قرار بود پیشاهنگ حرکت توده‌ها باشد، در سال ۵۵ خاموش شد.

سؤال این است که چرا انقلاب در آن زمان راه مبارزه مسلحانه پیش‌از را نرفت. امام خمینی که سال‌ها بیرون از ایران بود، همانند یک انقلابی آرمانی با شخصیتی فرهی و کاریزماتیک با گذشته‌ای سازش‌ناپذیر با شعارهای واقعی و حساب‌شده در یک رقابت سیاسی گوی سبق‌را از آن همه گروه‌های چپ و راست ربود، به‌خصوص اینکه می‌توانست برخلاف گروه‌های سیاسی و سازمان‌های انقلابی با همه افشار اجتماعی صحت و ارتباط برقرار کند. بعضی‌ها تصور می‌کنند که انقلاب در یک انحصار به دنبال امام خمینی رفت درحالی‌که زمینه بسیار باز بود و در یک شرایط رقابتی توانست به عنوان رهبر انقلاب از سوی مردم مقبولیت یابد.

کا چرا شاه توانست مثل بسیاری از کشورهای نفتی مانع از پیوستن مردم به انقلاب شود؟

همیشه این سؤال پیش می‌آید که چرا رژیم شاه نتوانست در مقابل انقلاب مقاومت کند و شرایط کشور به تضادهایی در مقابل مردم برجسته‌تر که به‌خاطر آن قیام و انقلاب کردند. در آن شرایط می‌توان به این مشکلات اشاره کرد: رشد اقتصادی در ایران اواخر بسیار بالا بود و چندین سال رشد اقتصادی بیش از دکرصد مورد توجه جهانیان بود. درعین‌حال طبق گزارش بانک جهانی ۴۰ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر درآمدی بودند، سن امید به زندگی ۵۳ سال بود؛ این در حالی است که امروزه امید به زندگی در مردان ۷۲٫۸ و زنان ۷۴ سال است. ولی در مجموع با وجود رشد اقتصادی بالا، توزیع درآمد بسیار نامتعادل و نابرابری اجتماعی و اقتصادی بسیار مشهود بود. بنده فرصت داشتم کل مناطق ایران و بعضا روستاهای آن را به‌طور نمونه بازدید می‌کردم. فقر و نابرابری در عین رشد اقتصادی کاملا مشهود بود. مردم در شهرها و روستاها با لباس‌های مندرس و بدون امکانات اولیه آب و خدمات اجتماعی به سر می‌بردند.

به خاطر افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ و اجرای برنامه پنجم تجدیدنظرشده، هزینه‌های فراوانی در طرح‌ها و بخش‌های دولتی صرف شد و این امر سطح تقاضا و سبک زندگی مردم را به‌طور کاذب تغییر داد و تورم در سال ۵۷ به بالای ۲۵ درصد رسید. جاذبه شهرها بعد از سال ۱۳۵۳ موج عظیم مهاجرت به شهرها را ایجاد کرد و طیف وسیعی از حاشیه‌نشینان شهری و گروه‌های اجتماعی متوسط پایین را در شهرها مستقر کرد.

خفکان سیاسی و امنیتی بر همه ارکان جامعه به‌خصوص بر دانشگاهیان، روشنفکران، نویسندگان و مبارزان اجتماعی و مدنی برقرار شد، به طوری که در سال ۱۳۵۵ هرکسی از گروه‌های سیاسی با مشی مسلحانه دستگیر می‌شد، بدون محاکمه با سیانور در محوطه اوین کشته می‌شد. نبودن آزادی بیان و آزادی رسانه و سانسور شدید روی چند روزنامه محدود و رادیو و تلویزیون، تعطیلی همه احزاب و حتی احزاب وابسته و دست‌نشانده و اعلام حزب فراگیر رستاخیز و الزام مردم به عضویت در آن یا ترک کشور.

تمرکز شدید قدرت در دست شاه و ازکاراندختن

ساختار دولت به نحوی که وزیران اغلب کاری به کار نخست‌وزیر نداشتند و کارهایشان را با شاه حل‌وفصل می‌کردند. این در حالی بود که طبق قانون اساسی مشروطیت شاه نباید در کار اجرایی دخالت کند و اصولا میرا از مسئولیت بود. هر نوع انتقاد و حتی اظهارنظری خلاف منویات شاه و رژیم به شدت سرکوب می‌شد. شاه همه آنچه را در قانون اساسی مشروطیت درباره دولت و وظایف شاه بود، زیر پا گذاشته و در همه امور کشور دخالت می‌کرد.

فساد اخلاقی، اقتصادی و حتی مشارکت در واردات و توزیع مواد مخدر از سوی اعضای خانواده سلطنتی به‌ویژه اشرف، خواهر شاه، مشارکت بهائیان در دولت و حکومت که مورد حساسیت مردم و روحانیت بود، نیز مورد اعتراض مردم واقع شد.

در واقع شاه بعد از ۱۳۴۲ به‌تدریج سیاست‌مداران سنتی ایرانی مانند دکتر امینی را در بازی قدرت نیابرد و روی‌کارآوردن گروه وابسته و متعارض با شرایط ملی و مذهبی ایران به نام گروه ترقی‌خواه به رهبری و بعدا نخست‌وزیری هویدا، فاصله خود را با مردم و سنت‌های اجتماعی آنها گسترده‌تر کرد و شکاف دولت و ملت بیشتر شد. شرایط بین‌المللی نیز به سرعت‌بخشیدن وقوع و پیروزی انقلاب افزود. روی‌کارآمدن کارتر، رئیس‌جمهور دموکرات که خواهان بازکردن فضای سیاسی دولت‌های وابسته به آمریکا بود، شرایط را برای وقوع انقلاب و اعتراضات مردم گسترده کرد.

کا آیا انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود؟

وقوع انقلاب یک پوشش اجتماعی است و خیزش مردم مرحله‌ای از آن است که نمی‌تواند دستور باشد یا یک گروه خاص آن را هدایت کند یا باز دارد. شاید بتوان در یک کشور کودتا کرد ولی هرگز نمی‌توان یک انقلاب اجتماعی را در یک کشور به واسطه قیام مردم به وجود آورد. در واقع در زمان ۱۳۵۶ تا ۵۷ انقلاب به مرحله وقوع رسیده بود. جوشش انقلابی و بروز رومانتیسم انقلابی شرایطی را فراهم می‌کند که به‌راحتی نمی‌توان جلوی آن را گرفت. اجتناب‌ناپذیری انقلاب در واقع وقوع آن در زمینه پوشش اجتماعی، مبارزه مردم ایران از زمان رضاشاه در مسیرهای خود تا نهضت ملی و سپس قیام ۱۵ خرداد مسیری اصلاحی بود برای اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت و تضمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی. درحالی‌که حداقل از سال ۱۳۴۵ مبارزات برای براندازی رژیم شاه بود و نهایتا از سال ۱۳۵۶ نیز با وقوع و حادث‌شدن انقلاب دیگر راه‌حل‌های اصلاحی کارکرد خود را از دست داده بود. آزمون این نظریه ورود بختیار به‌عنوان فردی ملی با سابقه‌های نه‌چندان بد از جبهه ملی به‌عنوان اگراگر و نخست‌وزیر شاه بود که به‌سرعت از سوی مردم و انقلابیون طرد شد و سرنوشت او فرار از ایران بود. شاید اگر بختیار چندین سال قبل نخست‌وزیر می‌شد، راه‌حل اصلاحی کارآمدی بود؛ ولی ورود او در زمان انقلابی اجتناب‌ناپذیر که با خیزش مردم به وقوع پیوسته بود، جز یک مزاحم و اخلاک‌گر در وقوع انقلاب تلقی نمی‌شد و به طور طبیعی نیز با او برخورد شد.

کا نقش اسام را در انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

امام خمینی فردی زیرک با توانایی تصمیم‌گیری در بزنگاه‌های سیاسی و با شعاری که همه انقلابیون از هر طیفی را پوشش می‌داد؛ به‌عنوان یک روحانی دارای جاذبه شخصیتی بسیار بالا و قدرتی کاریزماتیک که مردم او را می‌فهمیدند و از جنس خود می‌دانستند، رهبری انقلاب را در یک رقابت سیاسی در صحنه‌ای که باز بود، بر عهده گرفت. در این صحنه حزب توده با سابقه ۵۰ساله سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق کوله‌باری از زندان و شکنجه و کشته، جبهه ملی ایران با ارتیه نهضت ملی نفت و دیگر گروه‌ها حضور داشتند و مانعی برای عرضه خود به مردم نداشتند؛ ولی جریان امام خمینی با نفوذ در مردم و سخن‌گفتن به زبان آنان و هوش و ذکاوت سیاسی امام خمینی و مقبولیت ایشان توانست به‌عنوان جریان عمده و اصلی، انقلاب و صحنه آن را هدایت کند. در اینجا نمی‌توان از نقش حساس دکتر علی شریعتی در ترجمه مفاهیم دینی و شیعی به زبان

سیاست

محمدحسین شریف‌زادگان:

تغییر بدون گفت‌وگوی ملی امکان‌پذیر نیست



عکس خبرآنلاین

انقلاب و روشنگری و بیداری مردم سخن گفت. دکتر شریعتی شاید مهم‌ترین روشنفکری بوده که توانست با نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود به طور گسترده‌ای با بخش وسیعی از توده‌های مردم سخن بگوید. او نیز راه نبرد مسلحانه پیشاهنگ را ناکارآمد تشخیص داده بود و مسیر آگاهی مردم و ارتقای فرهنگ اجتماعی جامعه را زمینه‌ساز انقلاب می‌دانست و به‌دروستی نیز تشخیص ایشان برخلاف دیدگاه سازمان‌هایی با مشی مسلحانه زمینه اصلی انقلاب اسلامی ایران بود.

روحانیانی که در انقلاب شرکت کردند و پیشروان آن بودند؛ درعین‌حال که دست‌ی در سنت داشتند؛ ولی نوگرا بودند. مطهری، بهشتی و طالقانی کسانی بودند که درهای اندیشه دینی را به سوی تمدن و زندگی مدنی باز کرده بودند و امروزه بعضی از سخنانی که با جمهوریت مخالفت می‌کند، در جریان انقلاب از نظر فکری اصلا مورد قبول نبود و روی‌آوردن به روحانیت نیز براساس اندیشه نوگرایی در تفکر اسلامی بود؛ نه افکار سنتی که سال‌ها در جامعه وجود داشت و حرکتی را برنمی‌انگیخت.

کا چرا ارتش دست به سرکوب فراگیر انقلابیون نزد؟

استقرار شورای انقلاب و مذاکرات آنان با سران ارتش، ناکارآمدی ارتش در انجام کودتا به دلایل زیاد تشکیلاتی و ضعف امرای ارتش در مقابل خیزش و قیام مردم موجب اعلام بی‌طرفی ارتش شد و ضعف روح خشونت و خون‌ریزی در انقلاب ایران خنثی شد. این هنر بزرگ امام خمینی و سران انقلاب بود و حتی امروزه ادعاهایی شده است که بعضی از کشورها در پاریس پیغام‌هایی درباره ماهیت انقلاب داده‌اند. حتی اگر صحت داشته باشد، به نظر من این هنر سیاسی سران انقلاب ایران بوده است که شرایط را به‌نفع پیروزی انقلاب مساعدتر کرده‌اند و این قدرت انقلاب است نه ضعف آن. براساس تجارب و مشاهدات عینی کسانی که در انقلاب حضور داشته و از دقایق آن خبر دارند و کتاب‌ها و تحلیل‌های فراوان آمریکایی‌هایی که درگیر انقلاب بوده‌اند، این نتیجه کاملا روشن است که همگی به اصالت انقلاب اذعان دارند و اینکه انقلاب اسلامی ایران از دل حرکت اجتماعی مردم و بعد از طی مراحل طولانی بالاخره به وقوع و پیروزی رسید. بنده نیز همه این نوشته‌ها را مطالعه کرده‌ام و خودم نیز در آن حضور داشتم و به اصالت مردمی و اجتماعی وقوع و پیروزی انقلاب اعتقاد دارم.

کا کدام طبقات اجتماعی نقش پرنگرتی در انقلاب سال ۵۷ داشتند و شعار و مطالبه آنها چه بود؟

در انقلاب ایران عمدتا همه طیف‌های گروه‌های اجتماعی متوسط شرکت کردند؛ به‌ویژه گروه‌های متوسط اجتماعی که به‌تازگی بر اثر مهاجرت از روستاها به شهرها پیوسته بودند. روستاها به‌غیر از بعضی از مناطق به‌طور عمده نقش اساسی در انقلاب نداشتند و شهرهای اصلی مثل تهران، تبریز، مشهد، شیراز و اصفهان بازیگران اصلی آن به‌حساب می‌آمدند. شعارها و خواست‌های انقلاب بیشتر مربوط به رفع استبداد، آزادی و استقلال ایران از قدرت‌های بزرگ استقلال مجلس، استقلال دولت، مسکن، توزیع عادلانه ثروت، صنعت ملی و غیرمونتاز؛ کشاورزی کارآمد و مستقل، دانشگاه کارآمد و سیاست خارجی مستقل و البته به‌طور پررنگ عدالت اجتماعی بود.

کا آرمان یا آرمان‌های اصلی انقلابیون چه بود و آیا تغییراتی که بعد از انقلاب به وقوع پیوست، توانست در راستای حرکت به سمت آن آرمان‌ها موفق باشد؟

محور اصلی انقلاب ایران نیز مانند همه انقلاب‌های جهان، عدالت و برابری بود. بی‌تردید تلقی از برابری و عدالت با آنچه ۷۰ سال پیش در انقلاب مشروطیت با در انقلاب فرانسه مطرح بود، متمایز است زیرا عدالت و برابری در دنیای امروز خود را در قالب مفاهیم و مصادیق رفاه اجتماعی شامل مسکن و بیمه‌های اجتماعی، سلامت و ایجاد شغل و آموزش و همچنین حقوق بشر، آزادی بیان رسانه و حق انتخاب آزاد برای همه احاد جامعه و حق توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد.

بعد از انقلاب بعضی از انقلاب‌های حقوقی و

رویه‌ای رژیم گذشته تغییر یافت و تجربه لازم برای سازمان‌یابی و ایجاد کارآمدی در ساختارهای جدید وجود نداشت و از این رهگذر در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوق شهروندی با مشکلات فراوانی مواجه شدیم که بسیاری از نارسایی‌های امروز انقلاب از همین ساختارهای ناکارآمدی است که نتوانست مدعای آنچه را در تصور انقلابیون بود، متصور کند.

کا جالش‌های اصلی‌ای که بعد از انقلاب به‌وجود آمد، چه بودند؟

در سه سال اول انقلاب سه اتفاق مهم رخ داد: اولین اتفاق تعارض با سازمان‌های با مشی مسلحانه پیش‌از، مثل چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق بود که سعی داشتند براساس نظریه لنین در ایجاد هم‌زونی طبقه کارگر سهم مهمی از انقلاب را به خود اختصاص دهند؛ درحالی‌که آنها اگرچه در زمینه‌سازی انقلاب نقش داشتند ولی به‌خاطر دومین اتفاق سر برآوردن چند مسلحانه پیشاهنگ به وقوع و پیروزی نرسید. در وقوع و پیروزی انقلاب نقش مؤثری نداشتند. ولی راهبردد ایجاد هم‌زونی آنها موجب جنگ‌های خیابانی و مشکلات فراوانی برای انقلاب شد که ترور شخصیت‌های انقلاب از خسران‌های اساسی این جریان بود.

دومین اتفاق سر برآوردن چند منطقه در ایران به دلایل مشکلات تاریخی توسعه‌یافتگی از یک‌سو و تحریک نیروهای خارجی از سوی دیگر مثل کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان بود. همواره در تاریخ چند قرن اخیر ایران هرگاه دولت مرکزی ضعیف می‌شد، مناطق قصد جدایی و نافرمانی پیشه می‌کردند، به‌طوری‌که بعد از حکومت شاه‌سلطان حسین صفویه، ایران دارای چند پادشاه بود که خود را صفویه می‌نامیدند. در کردستان از سوی حزب دموکرات و با پشتیبانی شوروی، در ترکمن‌صحرا با پشتیبانی جمهوری شوروی ترکمنستان و از خوزستان با پشتیبانی چند سازمان مارکسیستی مشکلات زیادی ایجاد شد که به جنگ کردستان و ترکمن‌صحرا انجامید.

سومین مشکل نیز جنگ ایران و عراق بود که به دلایل متعدد و از جمله حمایت آمریکا از صدام، اتفاق افتاد و هشت سال فرصت‌های نهاده‌سازی برای توسعه ایران را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تاخیر انداخت. تحلیل قوت و ضعف عملکرد جمهوری اسلامی به فرصتی مناسب احتیاج دارد. ولی موانعی که در ۴۰ سال گذشته راه توسعه سرزمین ایران را کند کرده، عمدتا از عملکرد واقعی جامعه ایران سر برآورده است که همه ارکان حکومت، مردم و فرهنگ در آن دخیل‌اند. ظرفیت‌های قانونی و فرهنگ اجتماعی ایران در حدی است که می‌تواند به تغییراتی که جهان امروز به‌طور اجتناب‌ناپذیر حیات اجتماعی جوامع مختلف را تحت‌تأثیر قرارداد، واکنشی مثبت نشان دهد. امروزه دموکراسی حقوق بشر، رشد اقتصادی، زندگی متعامل شهری، تعامل با جهان و حوزه‌های سیاست خارجی، آموزش، اقتضاد بین‌الملل، تکنولوژی و فضای دانش‌بنیان تقاضاهای جدیدی برای شهروندان در همه کشورها ایجاد کرده است و هر کشوری می‌تواند برحسب توان و قدرت ملی خود، اعم از علمی، اجتماعی و فرهنگی، شکل توسعه خود را بازباید، به شرط اینکه بیشترین بهره را از این مفاهیم در حوزه ملی دریافت کند. هر کشوری که نتواند در این رهگذر بازیگری لازم را بکند، نمی‌تواند توسعه یابد و کشوری به‌واقع توسعه می‌یابد که بتواند این مفاهیم را با ظرفیت‌های ملی خود معنی و تلفیق کند تا با آن توسعه ملی خود را ترسیم کند.

کا جالش‌های پیش‌روی حرکت در این رهگذر چیست؟

در این رهگذر مهم‌ترین مانع آن است که برای دنیای جدید محتاج آئیم که چگونه با آن تعامل کنیم و به‌غیر از تغییر در نظام حکمروایی که فراتر از دولت است و دولت و مشارکت ملت را می‌طلبد و شامل نظام تدبیر و اداره جامعه، نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، دموکراسی و حقوق شهروندی است راه دیگری وجود ندارد.

تغییر در حکمروایی، متناسب با نیازهای امروز و در قالب همه ارزش‌های انقلاب و قانون اساسی امکان‌پذیر است، ولی بدون گفت‌وگوی ملی و اراده لازم برای تغییر امکان‌پذیر نیست. خواهش‌ها ما ده‌ماه اخیر صرف‌نظر از فرازونشیب‌های آن چون عمدتا در قالب تعارضات گروه‌های سیاسی نبود و به‌شکل خودجوش شکل گرفت. نشانگر تعارضات در عملکرد حکمرانی جامعه، اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود و می‌تواند این هشدار را بدهد که جامعه ایران محتاج تغییر در حکمروایی است. به این مفهوم که باید نقش دولت و حکومت را به مشارکت مردم، کارآمدی و پاسخ‌گویی بیشتر همراه باشد. نباید از این ایده ترسید، همه جوامع امروز این حالت را داشته یا دارند. منتها مدیران و رهبران جامعه هستند که چگونه به آن پاسخ می‌دهند. تغییر امری همیشگی و عامل تداوم و استحکام نظام‌های سیاسی و اجتماعی است. متأسفانه ما در ایران قدری سنتی فکر می‌کنیم و در مقابل مفاهیمی که اجتناب‌ناپذیرند و امکان انتخاب کمتری در آنها وجود دارد مقاومت می‌کنیم. امروزه برای تداوم حیات سیاسی و اجتماعی سرزمین ایران، محتاج تغییر در حکمروایی جامعه هستیم، آن‌هم در قالب اصول قانون اساسی و انقلاب اسلامی ایران.

ادامه از صفحه اول

اُتمه جمعه علیه همه‌پرسی

احمد خاتمی هم هفته پیش گفته بود:

«بنده به شبکه دولتی ضداسلامی، ضدایرانی و ضدانقلاب فراری که دلخوش به برخی اظهارنظرها شده‌اند می‌گویم که آنها هرگز به آرزوی خود برای رفرااندم و همه‌پرسی عمومی نخواهند رسید... این جریان می‌خواهد سفره اسلام و ولایت فقیه را با رفرااندموم جمع کند». ایشان به اصل ۱۷۷ قانون اساسی اشاره کرد و افزود: رؤیای ضدانقلاب در این زمینه هیچ‌گاه محقق نخواهد شد و اسلام و اهل‌بیت در این کشور ماندنی است.

این در حالی است که لعیا چندیدی، معاون حقوقی رئیس‌جمهوری همه این اتهامات و واکنش‌ها را ناروا خوانده و با اشاره به اینکه قانون همه‌پرسی مصوب ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی تصریح می‌کند که رئیس‌جمهوری با صغر نفر از نمایندگان مجلس حق دارند برای برگزاری همه‌پرسی پیشنهاد دهند، گفته است: «رئیس‌جمهوری ابتدا حق همه احزاب و جناح‌ها و فراتر از آن حق همه باورمندان به قانون اساسی را برای مشارکت سیاسی در اداره کشور به رسمیت شناخت تا امید جمعی و وحدت ملی را تقویت کند و سپس برای فرض اختلاف بین جناح‌ها یا بروز برخی مصفلات جدی عمومی، یکی از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی یعنی همه‌پرسی موضوع اصل ۵۹ این قانون را در کنار دیگر راه‌ل‌ها و ظرفیت‌ها مورد تأکید قرار داد. بنابراین، هرگونه سوءتعبیر یا سوءبرداشت از سخنان وی که متکی بر نصوص قانون اساسی است، روا نخواهد بود».

او در تبیین سخنان رئیس‌جمهوری در مورد رجوع به همه‌پرسی، گفت: «یکی از مظاهر اعمال حاکمیت در کشور قانون‌گذاری است. قانون، قاعده کلی، عام و لازم‌الاجرا درباره یکی از امور و شئون عمومی کشور است. برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی، اعمال قوه مقننه از راه مجلس شورای اسلامی اصل (۵۸)، ولی برابر اصل ۵۹ قانون اساسی در فصل پنجم این قانون تحت عنوان حق حاکمیت مردم و قوای ناشی از آن آمده است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجع مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». همه‌پرسی می‌تواند درباره تصویب یا بازنگری در قانون اساسی، پیوستن یا عدم پیوستن به یک معاهده یا سازمان بین‌المللی یا در مورد قانون‌گذاری عادی باشد. به گزارش ایرنا، رئیس‌جمهوری روز یکشنبه گذشته و در مراسم ۲۲ بهمن پیشنهاد انجام رفرااندم برای موضوع‌های مهم و خاص را اعلام کرد که با واکنش‌های مختلفی همراه بوده است.

دو هفته دیگر خطبه می‌خوانم!

خطبای جمعه در این سال‌ها همواره متهم بوده‌اند که علیه یک جمیع جریان و به نفع جریانی دیگر در خطبه‌ها موضع‌گیری کرده‌اند تا جایی که اضافه‌شدن ابوترابی به خطبای جمعه تهران هم از سبوی برخی اصلاح‌طلبان با استقبال روبه‌رو شد و از او به عنوان خطیب اعتدال یاد کردند.

این در حالی است که خروجی سخنان دیروز او چندان نشانی از این اعتدال نداشت. احمد خاتمی روز پنجشنبه با اشاره به همین موضوع گفته است: «شایعه کردند به دلیل اینکه ائمه جمعه جناحی صحبت می‌کنند، نمازهای جمعه خلوت شده است؛ این تهمت است، ائمه جمعه ولایی صحبت می‌کنند نه جناحی. والله زیرسؤال‌بردن نهاد نماز جمعه سرمایه‌سوزی است، ممکن است برخی از نمازهای جمعه خلوت‌تر هم شده باشد، اما اینکه بگوییم نماز جمعه خلوت شده باشد، چنین نیست، حداقل در نماز جمعه تهران که بنده خطیب آن هستم، می‌بینم جمعیت عظیم حاضر می‌شوند، نمازهای جمعه دیگر هم همین‌طور است». آمدن ابوترابی این شایعه را تقویت کرده بود که او احتمالا قرار است جایگزین احمد خاتمی شود. خطیبی که معمولا بیشترین و تندرین حملات را علیه دولت و اصلاحات دارد.

اما او دیروز گفته است: «تقد کنید، اما تحریف نکرده و دروغ نگوئید، آقای ابوترابی همکار جدید ما شده است، میدان باز است، هیچ کدام از خاتمی جمعه موقت تهران عزل نشدند، آیت‌الله مهدوی‌کی‌چند خطبه خواند، اما همواره به ایشان امام جمعه موقت تهران می‌گفتند، آیت‌الله جنتی دیگر خطبه نمی‌خواند، اما هنوز به ایشان امام جمعه موقت تهران می‌گویند، هیچ امام جمعه‌ای در تاریخ انقلاب در تهران برکنار نشده است. بخواهانی که خدا هدایت‌بخش کند، در فضای مجازی نوشتند خاتمی چون تدروی کرد، برکنار شده است، بی‌معرفت‌ها لافلاقل به فکر آبروی خود باشید، من دو هفته دیگر خطبه می‌خوانم». او دیروز موارد دیگری هم گفته، مثلا گفته است: «روزنامه‌ای که سابقه اهانت به پیامبران و اهل بیت را دارد، تیت‌ز در خاتمی گفته اغتشاشگران را بکشید، من کی گفتم اغتشاشگران را بکشید، من بیش از ۲۰ سال است خارج فقه می‌گویم و می‌دانم چطور حرف بزنم، گفتم آن افسردگی که غارت کردند و لیدرها که آدم کشتند را بکشید، چرا تحریف می‌کنید، مراد باشید و عین حرف را بزنید».